

Explaining the causes of the spread of populism in the world (a case study of the American elections)

Akbar Bahraminejad¹
Alireza Rezaei*²
Abbas Salehi Najafabadi³

Received: 8 December 2023
Reception: 12 Marchy 2023

Abstract :

Explaining the causes of the spread of populism in the world (case study of Iran) Review : Using the descriptive research method to explain the causes of the spread of populism in the world (a case study of the American elections), the results show that the research hypothesis is confirmed and based on the emergence of populism in the West, including the United States, there is a response to the lowering of the standards of the working classes and The conflicts between modernity and the institution of democracy, in general, it can be said that populism means populism or populism, it is a way of favoring or pretending to favor the rights and interests of the common people against the elites. Political populism is actually the use of people to achieve political goals. The phenomenon of populism and populism in America and the world will be curbed in a deep and rooted way when a solution to "economic inequality" is thought of. In connection with the fields of the emergence and growth of populism in the countries of the world, especially in the West, two theories are proposed: the first theory explains the trend towards populism from the point of view of increasing economic inequality in the Western capitalist system. The second hypothesis is cultural changes and encounters, and human and social problems after the world wars caused western societies to find a strong tendency towards new and liberal values such as global values, multiculturalism, human rights and gender equality, and such a tendency caused the growth of populism and opposition. Done with it. The results of the analysis showed that populisms have several common characteristics, including opposition to the established system, the centrality of ordinary people against elites, self-centered policies, They have no central values and self-centered politics.

Keywords:

Populism, Populism, Economics, America

¹. PhD student of political thought, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

². Associate Professor, Department of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (corresponding author).

³. Assistant Professor, Department of Political Science, Hamedan Branch, Hamedan Azad University, Iran.

تبیین علل گسترش پوپولیسم در جهان (مطالعه موردی انتخابات آمریکا)اکبر بهرامی نژاد^۱ تاریخ دریافت: ۱۷/۰۹/۱۴۰۲علیرضا رضایی^{۲*} تاریخ پذیرش: ۲۲/۱۲/۱۴۰۲عباس صالحی نجف آبادی^۳**چکیده:**

با استفاده از روش تحقیق توصیفی به تبیین علل گسترش پوپولیسم در جهان (مطالعه موردی انتخابات آمریکا) پرداختیم نتایج نشان می دهد، فرضیه تحقیق مورد تایید قرار می گیرد و بر اساس ظهور پوپولیسم در غرب از جمله ایالات متحده پاسخی به کاهش استلنداردهای طبقات کارگر و تعارض های مدرنیته و نهاد دموکراسی است، در مجموع می توان گفت پوپولیسم به معنای توده گرایی یا عوام گرایی است روشی در طرفداری کردن یا تظاهر به طرفداری از حقوق و علایق مردم عامه در برابر نخبگان است. پوپولیسم سیاسی در واقع استفاده از مردم برای رسیدن به اهداف سیاسی است. پدیده پوپولیسم و عوام گرایی در آمریکا و جهان زمانی به صورت عمیق و ریشه دار مهار می شود که چاره ای برای «ناابرابری اقتصادی» اندیشیده شود. در ارتباط با زمینه های ظهور و رشد پوپولیسم در کشورهای دنیا و خصوصا در غرب دو نظریه مطرح است: نظریه اول گرایش به پوپولیست را از منظر افزایش نابرابری اقتصادی در نظام سرمایه داری غربی تبیین می کند. فرضیه دوم، تغییرات و برخورد فرهنگی است و مشکلات انسانی و اجتماعی بعد از جنگ های جهانی سبب شد که جوامع غربی گرایش شدیدی به طرف ارزش های جدید و لیبرالی مانند ارزش های جهانی، چندفرهنگی، حقوق بشر و برابری جنسیت پیدا کنند و چنین گرایشی سبب رشد پوپولیسم و مقابله با آن شده است. نتایج تحلیل ها نشان داد، که پوپولیسم ها چند خصوصیات مشترک از جمله، ضدیت با نظام مستقر، مرکزیت مردم عادی در مقابل نخبگان، سیاست های خودمحوری، نداشتن ارزش های مرکزی و سیاست خودمحوری دارند. ترامپ هنوز در میان بسیاری از رأی دهندگان عادی جمهوری خواه و محافظه کاران حامیانی دارد و این بدان معناست که ترامپسسم نقطه پایان نخواهد داشت؛ بلکه اشغال ساختمان کنگره آمریکا موسوم به «کاپیتال» آغاز یک دوره افراطی است که توأم با خشونت نیز خواهد بود

کلمات کلیدی: پوپولیسم، عوام گرایی، اقتصاد، آمریکا

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. akbar.bahrami1669@gmail.com

۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول). Ir.alirezarezaei@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد همدان، ایران. salehi.abas@yahoo.com

در عرصه بین الملل، نگاهی به تاریخ نشان می دهد که استراتژی آمریکا بین سالهای ۱۹۹۲ و ۲۰۱۶ منسجم بوده است. حتی با وجود بر سر کار آمدن روسای جمهور مختلفی مانند بیل کلینتون، جورج دبلیو بوش و باراک اوباما اگر چه تفاوت های در سیاست خارجی ایجاد شده اما این دولت ها همواره هدفی واحد یعنی حفظ و گسترش نظم جهانی لیبرال را دنبال می کردند. در این سیاست آمریکا، شرکا و متحدان آن منافع مشترک داشتند جدا از اینکه کدام حزب قدرت را بدست می گرفت، راهبرد سیاست خارجی آمریکا تداوم داشت. اما دونالد ترامپ آینده این رویه را با مشکل مواجه کرده است او روشی را در سیاست خارجی دنبال می کند که مبتنی بر برد آمریکا در مقابل هزینه دادن دیگر کشورها است. او یک پوپولیست ملی گرا است. در جریان مذاکرات عمومی سالانه مجمع عمومی سازمان ملل، که طبق معمول، رهبران جهان را گرد هم آورده بود. دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی خود به وضوح گفت که علاقه ای به سهیم بودن در حل مشکلات مشترک کشورها ندارد. ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل آشکارا اعلام کرد که ما مخالف ایدئولوژی جهانی سازی و پیرو تفکر میهن پرستی هستیم. اگرچه جهانی سازی و وطن پرستی مفاهیم متناقضی نیستند. اما ترامپ در واقع با حمایت از میهن پرستی قصد دارد تا تمایلات ناسیونالیستی و پوپولیستی خود را پنهان کند. ترامپ رویه ای جنون آمیز در نقض قطعنامه های سازمان ملل و زیر پا گذاشتن مهم ترین توافقات و معاهدات بین المللی، نفرت پراکنی و صلح ستیزی در نقاط مختلف جهان دارد. او در کارنامه اش خروج از پیمان اقیانوس آرام، خروج از پیمان اقلیمی پاریس، خروج از سازمان یونسکو، خروج از توافق نیویورک و نادیده گرفتن شرایط مهاجرین، خروج از شورای حقوق بشر، قطع بودجه آژانس امدادسانی و کارایی آوارگان فلسطین، خروج از پیمان نفتا، خروج از پیمان منع موشک های هسته ای میان برد، خروج از پیمان آسمان باز، تهدید به تحریم دیوان بین المللی کیفری، خروج از سازمان جهانی بهداشت و خروج از برجام و در پیش گرفتن سیاست فشار حداکثری علیه کشور ما دارد. بسیاری از سیاستمداران آمریکایی گفته اند که ترامپ بیشتر به دلیل کینه به باراک اوباما، رئیس جمهور پیشین آمریکا از توافق هسته ای با ایران خارج شده است. تمامی اینها علائم هشدار دهنده ای است که جهان نباید تنها نظاره گر آن باشد.

۱- پیشینه نظری

پوپولیسم “ و “ توده “ احتمالا نخستین تلاش برای صورتبندی نظری مفهوم

توده، به کار گوستاو لوبون در اواخر قرن ۱۹ میلادی مربوط می‌شود. (لوبون، ۱۳۶۹) در این دیدگاه هر یک از افراد توده تنها به سبب قرار گرفتن در جمع، قدرتی را احساس می‌کند که مغلوب نشدنی است و به سبب پدیده سرایت روحی^۱ حاضر است تمایلات شخصی خود را فدای تمایلات دیگران کند. (همان: ۵۲-۵۱) بعبارتی افراد در میان توده، به وهمی دسته جمعی دچارند که در این میان تودهها ناهمگونی در همگونی، عقلانیت فردی در روح عمومی توده و آگاهی در ناخودآگاه محو می‌شود. (همان: ۵۰) بنابراین توده‌ها متنوباً از آناشسی به بندگی و از بندگی به آناشسی روی می‌آورند؛ " آنها با پایین افتادن از نردبان فرهنگ، بدل به بربر می‌شوند". (همان: ۵۳) لازارسفلد (۱۳۸۲)، در کتاب انتخاب مردم، گزارشی درباره رفتار سیاسی آمریکاییان در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری بدست می‌دهد. تحقیقات علمی و روشهای خاص پژوهشی لازارسفلد عمدتاً بر تأثیر عامل زمان در فرایند شکل‌گیری افکار عمومی مبتنی است. نای و گولد (۲۰۱۰)، در پژوهشی با نام اثر خبر آنلاین بر رفتار سیاسی ابتدا تأکیدی بر قدرت شبکه جهانی وب بر مشارکت سیاسی دارند. آنها پیش‌بینی می‌کنند اینترنت به عنوان وسیله‌ای که دسترسی به اخبار ارزان و قابل تنظیم، را ممکن می‌سازد، هدایت رفتار مردم را در بلند مدت بر عهده می‌گیرد. آنها میزان تأثیر اخبار آنلاین را بر روی خوانندگان و میزان مشارکت سیاسی با استفاده از نظرسنجی بین سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ اندازه‌گیری و بررسی کردند. آنتونیز (۲۰۱۰)، در مقاله خود با عنوان تئوری‌های رفتار رأی‌دهی به بررسی نظریه‌های اصلی رفتار انتخاباتی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که کلیه مشارکت‌های مردمی مربوط به این سه مدل اصلی رفتار رأی‌دهی است. لیگ (۲۰۰۵)، در پژوهش خود با نام رأی‌گیری‌های اقتصادی و رفتار انتخاباتی: آیا عوامل فردی، محلی و ملی بر انتخابات تأثیر می‌گذارند؟ نشان داده است که در استرالیا بین سالهای ۱۹۶۶ و ۲۰۰۱ در ۱۰ انتخابات تأثیر عوامل: فردی، محلی و ملی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان به راحتی قابل شناسایی و کشف است. یکی از نخستین کارها در کشور کتاب جادوی گفتار؛ ذهنیت فرنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد تالیف محمد جواد غلامرضا کاشی (۱۳۷۹)، است. این کتاب درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که انتخابات دوم خرداد نمایانگر چه تحولاتی در گفتار و نظام تبعیت سیاسی است؟ این کتاب تحولات جاری در فرهنگ سیاسی مسلط در ایران را که در جریان دوم خرداد بروز و نمود یافته بررسی می‌کند. (عنایتی شبکلائی، ۱۳۹۲: ۲۱۹) اثر دیگر راه

¹ - Contagion

دراز گذار، تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران، ۱۳۷۷-۱۳۸۵ از محمد مهدی فرقانی (۱۳۸۳)، اختصاصاً به تحلیل گفتمان مقوله توسعه سیاسی از پیروزی انقلاب مشروطه تا یک سال پس از خرداد ۱۳۷۶ در ایران پرداخته است. کریمی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان تاثیر طبقات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری بیان می‌کند که با توجه به اهمیت موضوع انتخابات، تبیین و فهم این پدیده سیاسی کمک شایانی به تبیین تحولات سیاسی می‌کند. بشیریه (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای به نام تئوری جامعه توده وار به ویژگی‌های جامعه توده وار اشاره و نتیجه گرفته که در چنین جامعه‌ای سازمانها و جماعات که واسطه‌ای بین افراد جامعه و حاکمان هستند، به دلایلی از میان رفته‌اند و افراد بدون واسطه‌هایی از جمله اتحادیه‌های کارگری و باشگاهها، در مقابل حاکمان قرار دارند. صادق زبیا کلام و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی گفتار پوپولیستی در مطبوعات ایران در سال ۱۳۸۷ به بررسی گفتار پوپولیستی در مطبوعات ایران در سال ۱۳۸۷ پرداخته‌اند و نتیجه می‌گیرد پتانسیل گرایش به پوپولیسم رسانه‌ای در روزنامه کیهان بیشتر بود. دلیرپور (۱۳۸۹)، در پژوهشی به نام زمینه‌های سیاسی و اجتماعی پوپولیسم و اقتدار طلبی نتیجه می‌گیرد که یکی از معضلات توسعه در کشورهای مثل کشور خودمان را فرایند ناقص دولت-ملت‌سازی، در کنار شکافهای اجتماعی ناهمساز در جوامع آنها بر می-شمارد که زمینه مساعدی برای حاکم شدن دولت‌های پوپولیست (که با انگیزش گسترده مردمی همراه است) یا اقتدار طلب فراهم آورده است. گیتی پور زکی (۱۳۸۷)، در مقاله با عنوان درکی فراگیر از پوپولیسم به وابستگی پوپولیسم در زمینه‌های تاریخی تصریح دارد، شاخص‌های دموکراسی و واکنش‌های پوپولیسم به نظر می‌رسد با توجه به آنچه که تاکنون گفته شده است اکنون می‌توانیم وجوه تأثیرات منفی و مخرب جنبش‌های توده‌گرا و پوپولیستی را بر اندیشه‌های دموکراتیک نشان داده و مورد بررسی قرار دهیم. با بررسی اجمالی تاریخچه پوپولیسم و دموکراسی و تعاریف مختلف از آن و نیز با ذکر موارد تاریخی جنبش‌های پوپولیستی در نقاط مختلف جهان از جمله آمریکا، روسیه و اروپا و آمریکای لاتین و بیان رفتار و عملکرد پوپولیست‌ها، این اعتقاد که مسیر و روند حرکت پوپولیسم در نهایت موجبات تضعیف و از بین رفتن دموکراسی و ارزشها و آموزه‌های آن را به دنبال خواهد داشت بیش از پیش در منصفه اثبات قرار می‌گیرد.

(Williams, 2011: 679) برای نشان دادن تأثیرات پوپولیسم بر دموکراسی به ناچار باید نقطه عزیمت را در جایی قرار داد که مباحث مطروحه قابل درک، قابل سنجش و قابل اثبات باشد. لازمه این امر بیان

مواردی عینی از کنش‌های متقابل پوپولیسم و دموکراسی است که با استفاده از شواهد تاریخی و تجربی بتواند درکی جامع از موضوع را ارائه دهد.

۲- تعریف پوپولیسم

در ابتدا به بررسی تعریف و مفهوم پوپولیسم از دیدگاه بین‌المللی می‌پردازیم.

۲-۱- تعریف پوپولیسم

پوپولیسم از واژه لاتین *popularis* یا *populus* به معنای توده مردم یا عامه گرفته شده است.^۱

پوپولیسم یکی از مفاهیم چند بعدی در ادبیات سیاسی بوده و ریشه در تاریخ معاصر دارد. امروزه استفاده از این مفهوم در بیشتر کشورهای دنیا امری عادی شده و بیشتر صاحب‌نظران علوم سیاسی آن را معادل یک مفهوم منفی در نظر گرفته و به رفتارها و تفکرات سیاسی سیاست‌مدارانی اطلاق می‌گردد که با مرکزیت مردم عادی در مقابل نخبگان سعی می‌کنند در کارزارهای انتخاباتی و فعالیت‌های سیاسی موفقیت خود را تضمین کنند. با در نظر گرفتن این تعریف از پوپولیسم، رشد این پدیده در دهه‌های اخیر در کشورهای غربی قابل توجه بوده و بسیاری از سیاست‌مداران غربی سعی می‌کنند برای مقابله با رشد روزافزون مهاجران، با طرح سیاست‌های پوپولیستی به قدرت برسند. پوپولیسم یک مجموعه از ایده‌های فکری ضعیف و محدود است که تصویری درست و جامع از جامعه ندارد و آن را به دو گروه همگرا و یک مجموعه از نخبگان و دیگران خطرناک تقسیم می‌کند. بر این اساس، پوپولیسم سه خصوصیت عمده دارد: ضدیت با

نظام مستقر یا حاکم، اقتدارگرایی و بوم‌پرستی یا (ملی‌گرایی). مفهوم پوپولیسم، در اواخر قرن نوزدهم جایی که کلمه «مردم» یک مفهوم مهم در ادبیات سیاسی داشت و به نوعی همزمان با استقبال چشمگیر نظام‌های سیاسی به مفهوم مثبت دموکراسی بود، وارد نظریه‌های سیاسی شد و بعد از آن در کشورها و مناطق مختلف مورد استفاده قرار گرفت. در ایالات متحده، کلمه پوپولیسم برای مشخص کردن حزب مردم ایالات متحده که در سال ۱۸۹۲ تشکیل شد، بکار برده شد و در واقع واکنشی به شکست دو حزب دمکرات و جمهوریخواه بود که

^۱ - علی رحیق اغصان، دانش‌نامه در علم سیاست، انتشارات فرهنگ صبا،

نتوانسته بودند نیازها و درخواست‌های گروه‌های زیادی از کشاورزان و کارگران را پاسخگو باشند که دچار فقر مفرط شده بودند. استفاده از این مفهوم در سایر نقاط دنیا و صوصاخ در اروپا و کشورهای آمریکایی لاتین تاریخ مهمی دارد. (Lipset, ۱۹۶۰) نظریه وپولیسیم بر آرای هربرت شیپلر و بر این فرض اولیه مبتنی است که عامه مردم را افرادی ناآگاه، منفعل و ضعیف می‌پندارد.^۱ از نظر تاریخی وپولیسیم برای اولین بار در دهه ۱۸۷۰ میلادی به عنوان یک جنبش اجتماعی در بین روشنفکران روسیه موسوم به جنبش ناردنیک‌ها یا «دوستان مردم» پدید آمد. جنبش دوستان مردم روسیه که از حمایت دهقلنان خرده پای این کشور برخوردار بود، برای به دست آوردن دو هدف سیاسی بارز، یعنی آزادی سیاسی برای توده مردم و گسترش مالکیت خصوصی بر روی زمین مبارزه می‌کرد. همزمان با این جنبش، جنبش وپولیسیتی دیگری در غرب آمریکا در یک روند نهادی و سازمان یافته پدیدار شد. در سال ۱۸۹۲ میلادی حزب وپولیسیت^۳ توانست چهار کرسی نمایندگی به دست آورد و کاندیدای ویژه ای برای رییس جمهوری معرفی کند. در سال ۱۸۹۶ بود که این حزب در درون حزب دموکرات آمریکا ادغام شد و به عنوان یک بخش جداناپذیری از جنبش پیشرو این کشور به شمار آمد. از دیگر جنبش‌های مهم وپولیسیتی می‌توان به جنبش موسوم به پرونیسم^۴ در اواسط دهه ۱۹۳۰ در آرژانتین، جنبش پوژادیسیم^۵ و ژان ماری لوپن^۶ در فرانسه، جنبش موگنس کلیستروپ^۷ در دانمارک و ... اشاره کرد.^۸

۲-۲- تاریخچه وپولیسیم در آمریکا

جنبش‌های وپولیسیتی در طول تاریخ وجود داشته‌اند. اولین وپولیسیت را می‌توان از جناح غیررسمی سنای روم که به بسیج توده‌ها اعتقاد داشت، نام برد. آنها از مردم استفاده می‌کردند که با رای آنها، افرادی نظیر ژولیوس سزار و سزار آگوستوس را از سنا دور کنند. ریشه اولین جریانات

^۱ - علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۶۴..

^۲ - nardrodniki

^۳ - Populist Party

^۴ - Peronism

^۵ - Poujadism

^۶ - Jean Marie Lepen.

^۷ - Mogens Glistrup

۸ - علی رحیق اغصان، پیشین، ص ۳۰۵

پوپولیستی به دهه ۱۸۴۰ در آمریکا برمی‌گردد. در این سال‌ها با توجه به نفوذ کاتولیک‌های ایرلندی و مهاجران آلمانی، جریان‌ات سیاسی بیگانه‌هراسی در این کشور شکل گرفت. در واقع آمریکایی‌ها عقیده داشتند این افراد شغل‌های آنها را می‌دزدند و هویت مذهبی و فرهنگی آنان را با خطر مواجه می‌سازند. این جریان اما سال‌ها بعد به دلیل شکاف میان مخالفان و حامیان برده‌داری از میان رفت. با این حال واژه «پوپولیسم» (populism) نخستین بار در فضای سیاسی این کشور در دهه ۱۸۹۰ میلادی مورد استفاده قرار گرفت. این واژه انگلیسی از ریشه «پوپولوس» که در ادبیات لاتین به معنی «مردم» است نشأت گرفته است. بر این اساس، در دهه ۱۸۸۰ میلادی جنبش سیاسی با نام «اتحاد کشاورزان» در ایالت‌های غربی و جنوبی آمریکا ظهور کرد، گروهی که از اوضاع نامناسب محصولات، کاهش قیمت‌ها، بازاریابی ضعیف و تسهیلات اعتباری ناراضی بودند. گرچه این گروه در برخی مجادلات سیاسی توانستند موفقیت‌هایی کسب کنند اما در مقیاس تصمیم‌گیری‌های ملی قدرتی نداشت. بنابراین در سال ۱۸۹۲ رهبران این جنبش آن را منحل و «پوپولیسم» یا «حزب مردم» را شکل دادند. بر این اساس این حزب تلاش زیادی کرد تا گروه‌های دیگر همچون کارگران را به خود ملحق کند اما در نهایت یک حزب کاملاً کشاورزمحور باقی‌ماند. در واقع جریان «پوپولیسم» در این دوره جوامع کشاورزی و حزب دموکرات را در مقابل جمهوری‌خواهان شهرنشین قرار داده بود. از خواسته‌هایی که این حزب دنبال می‌کرد می‌توان به افزایش پول در جریان (که آن زمان سکه نقره بود)، ایجاد تغییرات در مالیات بر درآمد، برگزاری انتخابات مستقیم برای انتخاب سناتورها و اصلاحاتی که باعث تقویت بیشتر دموکراسی سیاسی و مشارکت اقتصادی بیشتر کشاورزان در کسب‌وکارها و صنعت می‌شد اشاره نمود. بعد چه اتفاقی افتاد؟

بسیاری از ایدئولوژی‌های اصلی این جریان مبنای سیاست‌های حزب دموکرات و بخصوص سیاست‌های رئیس‌جمهور فرانکلین روزولت برای مقابله با بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ قرار گرفت. گرچه از این دوران به بعد جریان‌های پوپولیستی در آمریکا دچار افول شدند، اما در سال ۲۰۰۸ و با وقوع بحران مالی بارقه‌هایی از ظهور مجدد این جریان دیده شد. در این رابطه پوپولیست‌ها که در تاریخ آمریکا هیچگاه نتوانسته بودند نقش اثرگذاری در عرصه سیاست داشته باشند و همواره در رقابت‌های انتخاباتی مغلوب بودند، در سال‌های اخیر توانستند جایگاه خود را در فضای سیاسی مستحکم کنند. اولین حزب پوپولیست، در دهه ۱۸۹۰ در آمریکا ایجاد شد. این حزب عمدتاً متشکل از کشاورزان و کارگرانی بود که احساس می‌کردند

سرمایه‌داری آمریکایی به نفع یک طبقه نخبه ثروتمند عمل می‌کند. آنها به‌خصوص در مورد قدرت بانک‌ها و شرکت‌های راه‌آهن ناراحت بودند. واقعی که آمریکا با آن مواجه است، به نقش دولت ملی در حیات این کشور مربوط می‌شود. ترامپسیسم تنها تازه‌ترین سری از امواج پوپولیستی است که از دل خشم کسانی که نخبگان سیاسی ساکن واشنگتن دی سی را غیرپاسخگو و منفع طلب می‌بینند متولد می‌شوند. در واقع داستان به پیش از بنیانگذاری این شهر آغاز می‌شود. انقلاب آمریکا نخبگان دور افتاده و منفعت طلب در لندن را نشانه گرفت و خیلی زود با اختلافی بزرگ بر سر قدرت دولت ملی ادامه پیدا کرد. منتقدان می‌گفتند که قانون اساسی جدید پیشنهادی یک گروه نخبه حاکم ملی را پدید می‌آورد، در نتیجه حق حاکمیت به سختی تحصیل شده مستعمرات تبدیل شده به ایالت را تضعیف می‌کند. هر چند مدافعان قانون اساسی غلبه پیدا کردند، اما جنبش‌های پوپولیستی تقریباً بلافاصله آنچه را که به چشم حاکمیت نخبگان می‌دیدند به چالش کشیدند. دمکراسی جفرسونی نخبگان فدرالیست را در سال ۱۸۰۰ برکنار کرد و بعد دمکراسی جکسونی بجفرسونی را در سال ۱۸۲۹ کنار زد. هرچند دمکراسی جفرسونی و جکسونی از جهات مختلف با هم فرق داشتند، اما بازتاب دهنده این باور بودند که نخبگانی که انقلاب آمریکا را رهبری می‌کردند، وعده خود را برای انتقال حق حاکمیت مردم به مردم زیر پا گذاشته‌اند. به نظر می‌رسید مقامات منتخب، قضات و بروکرات‌ها که از خانواده‌های بزرگ یا طبقه بالا می‌آمدند، مثل آمریکاییان اشراف سالار فاسدی که به تازگی گریخته بودند، بر همین اساس حکومت می‌کردند. راه حل بازگرداندن قدرت سیاسی به توده‌ها بسط امتیازات، گسترش دادن دمکراسی به نهادهای بیشتر (مثل دادگستری‌های ایالتی) و محدود کردن قدرت دولت ملی بود.

این موج پوپولیسم موقتا در نتیجه بحث پیرامون برده داری و جنگ داخلی فرونشانده شد اما در اواخر قرن نوزدهم بار دیگر سربرآورد. این بار رهبری این موج را کشاورزان جنوبی و غرب میانه بر عهده داشتند که باور داشتند دو حزب سیاسی اصلی آنها را نادیده گرفته‌اند و بانک‌ها و صاحبان راه آهنی که این احزاب در خدمت آنها هستند، آنها را مورد بهره برداری قرار داده‌اند. پوپولیست‌ها به جکسون به عنوان قهرمان خود متوسل شدند و کل سیستم سیاسی را به عنوان سیستمی فاسد مورد حمله قرار دادند و «حزب مردم» خود را برای دفاع از منافعشان شکل دادند.

موج بزرگ بعدی پوپولیسم در دوران رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ از راه رسید. سیاستمدارانی نظیر هیوی لانگ فرماندار لوئیزیانا و سناتور وقت آمریکا با

وعده بازتوزیع ثروت از اغنیا به فقرا به قدرت رسید. لانگ سیاستمداران تثبیت شده را به توانگرسالاری متهم کرد و کوشید تا تمام مراکز قدرت رقیب، از قانونگذاری ایالتی تا سیستم دانشگاهی را تضعیف کند. او تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۵ طرفداران قابل توجهی را در سطح کشور به خود جلب کرده بود.

آخرین موج پوپولیسم پیش از موج فعلی در دهه ۱۹۶۰ صورت گرفت، زمانی که بری گلدواتر نامزد جمهوریخواه ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۴ با این ادعا که بروکراسی فدرال («دولت بزرگ») مسئول تمام مشکلات آمریکاست، جاذبه خود را در سطح کشور گسترش داد. این نخبه سالاری ستیزی در سمت چپ نیز شایع بود که یک تشکیلات نژادپرست امپریالیست را در جنگ سرد و دخالت در ویتنام مقصر می دانست.

منطق پوپولیسم ساده و قدرتمند است: اگر اوضاع به شکل نامطلوبی پیش رود، تقصیر آن متوجه دولت و نخبگانی است که آن را اداره می کنند. هرچند پوپولیست های آمریکایی دولت های ایالتی را مورد حمله قرار داده اند، دولت فدرال همیشه به دلیل دور بودن هدف اولیه آنها بوده است. شاید مردم به سیاستمداران محلی و نمایندگان یا سناتور خود اعتماد کنند اما جز رئیس جمهور و رهبران کنگره، سایر مقامات فدرال عمدتاً فاقد چهره اند.

تمام جنبش های پوپولیستی وقتی که تناقضات داخلی آنها بر شور و شوق مردمی غالب می شود، سوختشان به آخر می رسد. پوپولیست ها از نخبگان نفرت دارند، ولی نمی توانند بدون گماشتن نخبگان خودشان بر سر قدرت حکومت کنند. دمکراسی جفرسونی حکومتی تک حزبی را پدید آورد که مالکان کشتزارهای ویرجینیا آن را اداره می کردند؛ دمکراسی جکسونی یک سیستم حزبی فاسد را به بار آورد که اربابان و سیاستمداران حرفه ای آن را کنترل می کردند؛ جنبش پوپولیستی وقتی انرژی حرکتی خود را از دست داد که به منظور انجام پیشرفت های سیاسی، بار خود را بر دوش حزب دمکرات انداخت. روزولت برای مقابله با پوپولیسم لانگی در دهه ۱۹۳۰ به سمت چپ متمایل شد و پوپولیسم دهه ۱۹۶۰ با خاتمه تبعیض علیه سیاهان و جنگ ویتنام فروپاشید.

پوپولیسم ترامپی باید از ترامپ که بر یک موج سیاسی سوار شده که نه خود آن را آغاز کرده و نه آن را در کنترل خود دارد جدا شود. منبع اصلی این موج خشمی است که متوجه لیبرالیسم فرهنگی، رکود اقتصادی و بی عدالتی است که تقصیر همه آنها متوجه نخبگان ملی و نهادهایی که بر آنها سلطه دارند انداخته شده است که کم و بیش حقیقت دارد. همین موج بود

که کمک کرد تا باراک اوباما که فردی نسبتاً بیرونی بود، در سال ۲۰۰۸ نامزدهای تشکیلات هیلاری کلینتون و جان مک کین را شکست دهد، هر چند اوباما بر اساس خلق و خو یک تکنوکرات بود و بر همین اساس نیز حکومت می کرد.^۱

۲-۳- خصوصیات صوری راهبرد ترامپ

منظور از خصوصیات صوری راهبرد ترامپ شکل و یا فرم ارائه راهبرد او می باشد که به عنوان ابزاری مناسب برای بیان دیدگاه‌های خود انتخاب کرده است. ساختار زبانی و خصوصیات هیجانی دو بعد اساسی رویکرد ترامپ در این زمینه بوده است که به شکل‌های مختلف خود را نشان داده است. این دو بعد اساساً، در راستای شخصیت و ذهنیت ترامپ بوده و هدف آن ایجاد ارتباط مؤثر با مخاطبان خود که عمدتاً مردم عادی را در بر می گیرد، بوده است. با تحلیل سخنرانی‌های ترامپ، این خصوصیات در مقوله‌های ادبیات ساده و عامه پسند، زبان تحقیر آمیز، گفتارهای افراطی و اغراق آمیز، بیان مغلظه گر، جهت گیری همیشه برنده و ذهنیت ما در مقابل آن‌ها، می توان طبقه بندی نمود.

۲-۴- خصوصیات معرفتی یا محتوایی راهبرد ترامپ

نتایج تحلیل سخنرانی‌های منتخب نشان داد که راهبرد ترامپ دارای ۵ مقوله اصلی است که هر کدام از این مقوله‌ها خود ابعاد و مختصات مشخصی دارند. مقوله‌های استنباط شده به شرح ذیل می باشند: سیاست بازگشت شکوه دوباره به آمریکا، شکل دهی هویت کارزماتیک برای خود، ضدیت با سیاست‌های نهادی و انتخاب محور، مشروعیت بخشی به مردم به عنوان صاحبان قدرت و روایت تهدید آمیز مهاجرتی.

۲-۴-۱- عقلانیت مردم عادی

در رویکرد پوپولیستی، کلمه مردم و یا به عبارت بهتر، مردم عادی، یک موضوع اساسی و مرکزی است. برای دونالد ترامپ، مانند هر سیاست مدار دیگری، مفهوم مردم یک پدیده است و نمی تواند یک عبارت یا کلمه خنثی باشد. مفهوم مردم یک پدیده است به خاطر اینکه حضور آن‌ها چه مستقیم و چه غیرمستقیم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی تأثیر بسزایی در جهت گیری‌های هر کشور و جامعه خاص دارد. تحلیل سخنرانی‌های ترامپ نشان داد که استفاده از مردم توسط او دو بعد اساسی دارد: قربانی سازی مردم و مشروعیت بخشی به مردم به عنوان منبع قدرت.

^۱ - اریک پوسنر (Eric Posner) نویسنده و استاد دانشگاه شیکاگو، مقاله، تاریخچه طولانی پوپولیسم در عرصه سیاست آمریکا، <https://b2n.ir/780206>

۲-۴-۲- قربانی‌سازی مردم

مردم در راهبرد ترامپ قربانی ناکارآمدی، ناتوانی و شیطنت سیاست‌مداران و دولت‌مردان فاسد هستند که از طرف آن‌ها در جامعه فراموش شده هستند و به خاطر سیاست‌های غلط دولت‌مردان زندگی خوبی ندارند و از وضعیت موجود خسته هستند (سخنرانی سیاست مهاجرتی، ۲۰۱۶).

(ب) مشروعیت دادن به مردم (قدرت مال مردم است).

یکی از جنبه‌های اصلی این رویکرد تأکید بر بازگرداندن قدرت به مردم بوده است (سخنرانی مراسم تحلیف، ۲۰۱۷). این نوع رویکرد و مشروعیت بخشیدن به مردم در همه سخنرانی‌های ترامپ بوده و در طول سخنرانی در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل ۵۰ بار از کلمه مردم استفاده کرد و عنوان کرد که صاحبان اصلی قدرت در امور بین‌الملل و امور داخلی مردم هستند. (Barron, ۲۰۱۷)

۲-۴-۳- رویکرد معامله‌گری هزینه-فایده در روابط بین‌الملل

یکی دیگر از ابعاد راهبرد بازگشت عظمت به آمریکا، در روابط بین‌الملل و قراردادهای چند جانبه تجاری، اقتصادی، امنیتی و سیاسی در سطح بین‌الملل خود را نشان داده است (سخنرانی ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سپتامبر ۲۰۱۷). او در همین راستا، در بسیاری از سخنرانی‌های خود عنوان کرده است که قراردادهای فعلی تجاری و بین‌المللی را تا زمانی ادامه می‌دهد که منافع ملی کشور آمریکا را برآورده سازد و زمینه ساز بازگشت عظمت این کشور گردد. او در رابطه با کمک به کشورهای دیگر و همکاری با

آن‌ها، به مسئله هزینه-فایده که در آن منافع کشور و مردم آمریکا ملاحظه شده باشد، توجه زیادی دارد و معتقد است که زمان مداخلات بی فایده برای آمریکا در سایر کشورهای دنیا تمام شده است و ما نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن منافع کشور آمریکا در مناطق دیگر دنیا مداخله کرده و از کشورهای دیگر حمایت کنیم. بخشی از سخنان او در ارتباط با کشورهای خلیج فارس می‌تواند در این راستا، تحلیل گردد (سخنرانی اعلام کاندیداتوری، ۲۰۱۶، برج ترامپ، نیویورک). چنین رویکردی در ارتباط با نحوه ادامه پیمان‌های بین‌المللی مانند ناتو مورد توجه ترامپ بوده است (سخنرانی سیاست امور خارجه، ۲۰۱۶).

۲-۵- بازگشت شکوه دوباره به آمریکا

نتایج تحلیل سخنرانی‌های ترامپ نشان داد، همزمان با اعتقاد به مشروعیت و قدرت مردم، یک عبارت مرکزی در راهبرد او به صورت معناداری در همه جا تکرار شد:

«AmericaFirst» چنین عبارتی نشان داد که اولویت اصلی و اول او در کاخ سفید توجه به منافع مردم آمریکا و کشور آمریکا است. به لحاظ رابطه بین متنی، این مقوله سه بعد اساسی دارد: ارائه تصویر منفی و سیاه از آمریکا و انکار دستاوردهای گذشته، ملی‌گراییی، ناسیونالیسم و حمایت از اقتصاد و تولیدات داخلی و نهایتاً رویکرد معامله‌گری در روابط بین‌المللی به نفع آمریکا. معنای مستتر در این مقوله‌ها حول محور یک موضوع بود، اینکه کشور آمریکا در گذشته شکوه داشته است، این شکوه توسط سیاست‌مداران از بین رفته است و راه نجات و برگشت به آن شکوه اولیه سیاست اولویت دادن به منافع ملت و کشور آمریکا و رای هر چیزی، و اجرای آن توسط دونالد ترامپ می‌باشد (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۳).

۲-۶- شکل‌دهی هویت کاریزماتیک برای خود

راهبرد دونالد ترامپ هم در زمان کارزار انتخاباتی و هم بعد از آن در زمان حضور در کاخ سفید، یک خصوصیت مهم روان‌شناختی دارد و آن ستایش از شخصیت خود به عنوان یک شخص کارآمد و قوی که منافع آمریکا و مردم آمریکا را در نظر می‌گیرد، می‌باشد. (سخنرانی ایالت اوهایو، ۲۰۱۷؛ سخنرانی سالانه گزارش عملکرد، ۲۰۱۸).

۲-۷- ضدیت با نخبگان و فرآیندهای نهادی

همانطوری که اینگلهارس و نوریس (۲۰۱۶) ادعان کرده‌اند، ایدئولوژی پوپولیسم مبتنی بر خشم و بدگمانی عمیق به صاحبان قدرت فعلی شامل، تاجران بزرگ، بانک‌های بزرگ، شرکت‌های بزرگ چندملیتی، رسانه‌ها، سیاست‌مداران منتخب، مقامات دولتی، نخبگان روشنفکر، متخصصین علمی و ثروتمندان مغرور و برخوردار می‌باشد. آن‌ها همچنین با ارجاع به مشروعیت مردم، به نوعی تشکیلات مستقر و نهادی را زیر سؤال برده و با توجه به قدرت و رأی مردم عادی، خواهان اداره امور کشور هستند. بیشتر منابع علمی، از این

منظر، معتقد هستند که پوپولیست‌ها نخبگان را در مقابل مردم عادی قرار می‌دهند. تحلیل سخنرانی دونالد ترامپ نشان داد که راهبرد او به شکل عمیقی ضدیت با نخبگان و فرآیندهای مبتنی بر انتخاب را در

خود دارد. اگر چه به طور کلی میانه خوبی هم با صاحب نظران اقتصادی و روشنفکران نخبه ندارد. (Wengel, ۲۰۱۷) یکی دیگر از ابعاد اساسی ضدیت ترامپ با نخبگان، مخالفت با رسانه‌ها جمعی و مطبوعات است. او بارها رسانه‌ها را دروغگو و متقلب خوانده است که در خدمت لابی‌ها و دشمنان او هستند. در این راستا، او سبک تعامل خود با مخاطبان را تغییر داده و بیشتر پیام‌های خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی مانند تویتر اعلام می‌کند (ونگل، ۲۰۱۷).

۲-۸- روایت تهدید آمیز برای مهاجران

در یک تحلیل علمی، اینگلهارت و نوریس (۲۰۱۶)، دو نظریه برای ظهور پوپولیسم در غرب و ایالات متحده بیان می‌کنند. یکی نظریه اقتصادی و اینکه نابرابریهای اقتصادی در جامعه غرب سبب گرایش طبقات پایین جامعه به نگرش‌های پوپولیستی شد که نیازهای آن‌ها را مورد نظر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، تغییرات فرهنگی و رشد ارزش‌های چندفرهنگی و جهانی‌سازی را سبب گرایش مردم غرب به پدیده پوپولیسم می‌خوانند. وقتی که ترامپ در سخنرانی خود در باب سیاست‌های مهاجرتی، عنوان کرد که در مرز مکزیک یک دیوار قشنگ می‌سازد، نشان داد که کاملاً مخالف مرزهای باز و سیاست‌های مهاجرتی مبتنی بر اصول و ارزش‌های چند فرهنگی است. او معتقد بود که اساس هر سیاستی باید در نظر گرفتن منافع آمریکا باشد و با اشاره به مشکلاتی که سیاست‌های مرزهای باز برای منافع آمریکا ایجاد کرده است، ضدیت خود را با مهاجران نشان داد. (Folley, ۲۰۱۸)

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب چنین می توان نتیجه گیری نمود که پوپولیست کسی است که به طریقی خاص و با شعاری فراگیر علیه نخبگان یک جامعه قیام می کند. طریقی وی معرفی خود به عنوان نماینده مردم واقعی است، کسی هم نمی پرسد نماینده کدام مردم؟ آن مردم واقعی هستند؟، یعنی خود را نماینده اقلیتی یا بخشی از جامعه می داند و آن ها را مردم واقعی معرفی می کند و خود را به عنوان نماینده به آن مردم می چسباند و خود را صدای آن ها نشان می دهد و با این طریقی هرکس را که طرفدار او باشد مردم واقعی و هرکس که نباشد را خائن به مردم و مملکت معرفی می کند. شعارش هم این است که حاکمان نخبه جامعه افرادی دزد هستند و باید کشور را به دست مردم واقعی سپرد و با این حرف ها به پیشروی در مسیر ریشه زدن در قدرت ادامه می دهند و هر اقدام و تصمیم سیاسی خویش را خواست ملت می نامند.

پوپولیستی که شعارش این است که مردم واقعی و اصیل لایق حمایت و حکمرانی اند و من نماینده ایشانم به سه طریقی جلوه می کند:

الف) کشور را و ساختار سیاسی را تغییر می دهد

ب) طبقه ای اجتماعی به وجود می آورد که حامی آن ها هستند.

ج) سرکوب نظام مند جامعه مدنی.

در مرکز رویکرد ترامپ سیاست «اول آمریکا» قرار دارد و بقیه عناصر راهبردی او حول این محور می چرخند. ترامپ معتقد است که در همه ارکان اساسی کشور باید منافع مردم و کشور آمریکا در اولویت مطلق باشد. در این راستا، او با اشاره به گذشته و سیاست های گذشته، معتقد است که

سیاست‌مداران فاسد و ناکارآمد با سیاست‌های غلط خود، منافع هر کشور و هر شخص دیگری را بر مردم و کشور آمریکاتر جیح دادند که نتیجه آن، غروب عظمت و شکوه آمریکا بوده است. بر این اساس، خود را در نقش یک منجی تصویرسازی می‌کند و با شکل دادن یک هویت کاریزماتیک به شخصیت و سیاست‌های خود، عنوان می‌کند که در تمام ارکان سیاست‌گذاری او اولویت اول منافع آمریکا است و بنابراین، انتخاب او به عنوان رئیس‌جمهور این معنا را دارد که او قدرت را دوباره به مردم باز می‌گرداند تا شکوه و عظمت را به آمریکا بازگرداند.

بنابراین، از نظر دونالد ترامپ سیاست‌های باز مهاجرتی، اقتصاد باز مبتنی بر شرکت‌های چندملیتی که سبب خروج شغل از این کشور شده‌اند، سیاست بین‌الملل که مبتنی بر دخالت و حمایت از همه کشورها بوده است، از نکات اصلی منفی سیاست‌های گذشته بوده و باید کاملاً تغییر پیدا کنند تا عظمت به آمریکا برگردد.

رهیافت سیاسی ترامپ بر اساس نظم جهانی و ستفالین است که در آن حاکمیت ملی و داخلی و شکوفایی کشورها در راستای این حاکمیت ملی از اهمیت اساسی برخوردار است و از این منظر، به نظر می‌رسد که راهبرد ترامپ نظم‌نویین لیبرال را که بعد از جنگ جهانی و جنگ سرد توسط غرب توسعه پیدا کرده است، به چالش می‌کشد و اساساً از خصوصیات اصلی پوپولیسم می‌باشد.

منابع :

- ابراهیمی، م.؛ ملکی، ف. ۱۳۹۶. دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه او باما در خاورمیانه. فصلنامه سیاست‌جهانی، ۲ (۲۰): ۱۵۳؛۱۲۳.
- ایکنبری، گ.ج. ۱۳۹۰. سه دوره نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال: آمریکا و محذورات نظم جهانی لیبرال. ترجمه عسگر قهرمانپور، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۰: ۱۵۰-۱۲۱.
- بیگدلی، م.؛ خیبری، ک. ۱۳۹۶. تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت، دسته‌جمعی. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰ (۴۰): ۳۸؛۹.
- تاجیک، ه.؛ راوریکاربخش، س. ۱۳۹۱. رویکرد مکتب انگلیسی به مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل. فصلنامه آفاق امنیت، ۵ (۱۸): ۱۶۷؛۱۹۲.
- ساجدی، آ. ۱۳۹۶. سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰ (۴۰): ۹۱؛۶۹.
- سلیمان‌زاده، س.؛ امیدی، ع. ۱۳۹۷. راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی، — واقع‌گرایی. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸ (۲۸): ۲۶۹؛۲۸۳.
- گوهری مقدم، آ. ۱۳۹۱. مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل: تحولی پارادایمی؟. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۲ (۱): ۱۴۰-۱۲۱.
- مظفرپور، ن. ۱۳۸۳. نظم بین‌الملل در دیدگاه ایالات متحده آمریکا (نظم‌نویین جهانی). فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ۱۸: ۱۵۸-۱۳۵.
- یزدان فام، م. ۱۳۹۵. سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات، راهبردی، ۱۹ (۷۴): ۱۳۹؛۱۶۴.

Resources:

-Ebrahimi, M., Maleki, F. 2017. Donald Trump and obama's legacy of realistic policy in the Middle East. *Quarterly Journal of Global Politics*, 2 (20): 123;153.

-Ickenbery, G.J. 2011. Three periods of liberal internationalism: America and the limitations of the liberal world order. Translated by Asgar Ghahramanpour, *Quarterly Journal of Regional Studies*, No. 40:150-121.

-Bigdley, M., Khnayri, K. 2017. The impact of the Trump administration's foreign policy on the security mechanism, collectively. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, 10 (40): 9;38.

- Tajik, it's, RaveriKarbakhsh, S. 2012. The English school's approach to the concept of security in international relations. *Afaq-e-Security Quarterly*, 5 (18): 167;192.

-Sajedi, A. 2017. Trump's Middle East policy: a case study of the Syrian crisis and the U.S. missile strike. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, 10 (40): 69;91.

-Suleimanzadeh, S. Omid, A. 2018. Trump's foreign policy strategy: hybrid modernism, realism. *Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy*, 8(28): 269;283.

- Gohari Moghadam, A. 2012. English School of International Relations: A Paradigm Development?

Quarterly Journal of Political Research of the Islamic World, 2(1): 121-140.

-Muzaffarpour, N. 2004. International Order in the View of the United States of America (New World Order). Quarterly Journal of Regional Studies, 18:158-135.

Yazdanfam , m . 2016. Trump's foreign policy and the Islamic President of Iran. Quarterly Journal of Strategic Studies, 19 (74): 139;164.